

## بررسی تطبیقی موضوعات تعلیمی در حکایت‌های گلستان سعدی و فابل‌های لسینگ

فاطمه خداکرمی\*

دکترسید مسعود سلامی\*\*

### چکیده :

مشرق زمین همواره برای روشنفکران و فلاسفه غرب، خاستگاه فرهنگ و تمدن بشری و سرچشمه حیات فکری و معنوی انسان‌ها بوده است. بررسی آثار برجسته ادبی جهان، مبین تاثیر اندیشه و افکار بزرگان ادبی مشرق زمین بر شخصیت‌های برجسته ادبی مغرب زمین است. البته افکار هر شاعر یا نویسنده ای متأثر از خلق و خوی و محیط اجتماعی اوست؛ از این رو بررسی آثار ادبی و تطبیق آن‌ها با آثار سایر ملات‌ها می‌تواند منجر به شناخت افکار و اندیشه‌های ملل مختلف و مشترکات فرهنگی شود. ادبیات به عنوان پل ارتباطی بین افکار صاحبان کلام و اقشار جامعه و بعنوان آئینه تمام‌نمای آداب و رسوم جامعه بشری، نقش به‌سزایی در تعلیم و تربیت انسان دارد، که این امر یکی از وجوه مورد تاکید در دوره روشنگری در ادبیات آلمان بوده است. در ادبیات فارسی نیز آثار و نوشته‌های ارزشمندی وجود دارد که هدف آنها سوق دادن بشر به آرمان‌های اخلاقی و تربیتی است. بزرگان ادبی چون سعدی و لسینگ از جمله مریبان بزرگ اجتماعی هستند که ادبیات را در خدمت رشد و تعالی انسان در آوردند و آثارشان را وسیله ای برای تعلیم و تربیت بشریت و اصلاح جامعه قرار دادند.

در مقاله حاضر نگارنده ضمن بررسی تطبیقی شماری از حکایت‌های آموزنده و اخلاقی گلستان سعدی و حکایت‌های پرمغز فابل گونه لسینگ به تاثیر ادبیات به عنوان ابزاری برگسترش اخلاق در جامعه و همچنین به بررسی شباهت‌های معنایی و مفهومی در اندیشه‌های این دو شخصیت بزرگ ادبی پرداخته است.

واژه‌های کلیدی : اخلاق، حکایت، فابل، جامعه، دوران روشنگری .

\*دانشجوی مقطع دکتری رشته زبان و ادبیات آلمانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

\*\*استادیار زبان و ادبیات آلمانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۸/۲۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۱۲/۱۶

تاریخ همواره گواه ظلم و ستم هایی است که بشر از آغاز زندگی اجتماعی متحمل آن شده است و در این اثناء با شخصیت هایی روبرومی شویم که از آنها به عنوان مصلحان و مربیان بزرگ اجتماعی نام برده می شود، کسانی که اساس سعادت و نیک بختی جامعه را در تعلیم و تربیت فردی و اجتماعی افراد می دانند. آنها در آثار خود تلاش کرده اند تا هموعان خود را از ارزشهای والای انسانی که در وجود انسانها به ودیعه گذاشته شده است، آگاه کنند و آنها را به سوی کمال سوق دهند، چون این افراد به خوبی به این امر واقف هستند که انسان ذاتاً "موجودی اخلاقی است، اما برای شکوفا شدن ارزشهای اخلاقی خود نیاز به تعلیم و آموزش دارد.

سعدی و لسینگ از جمله شخصیت های تاریخی ادبیات ایران و آلمان هستند که به عنوان معلمان اخلاق و مصلحان جامعه بشریت تمامی هم و غم خود را در این راه معطوف داشته اند تا انسان ها را از ناآگاهی ناخواسته رهایی بخشند و راه بهتر زیستن را برای آنها هموار سازند. این دو شخصیت برجسته ادبی در آثارشان با به تصویر کشیدن جنبه های خوب و بد صفات انسانی، خواننده را به تعمق و تدبر وامی دارند. سعدی در شاهکار نظم و نثر خود "گلستان" و لسینگ در "فابل-های خود" به منزله مصلحان و معلمان خردمند، جویندگان فضیلت را گاه با بیان حکایت های نغز و شیرین و گاه با بیان حجت و برهان به شناخت خوب و بد رهنمون می سازند. البته حکایت های سعدی به لحاظ نوع ادبی، مضمون، تمثیل و زیبایی و روانی الفاظ قابل قیاس با حکایت های فابل گونه لسینگ نیست، که این امر تا حدی بخاطر شیرینی و زیبایی زبان پارسی است و سعدی شیرازی، استاد سخن پارسی، به زیبایی از کلام شیرین و نغز فارسی بهره جسته است، (پزشک زاد ۱۳۸۱: ۲۵) لذا می توان گفت حکایت های سعدی و فابل های لسینگ به لحاظ ساختار در دوطیف مجزا از هم هستند، اما به لحاظ مفهوم و مضامین ادبی تشابهاتی بین این حکایت ها موجود است، در واقع سعدی و لسینگ از ادبیات یا به قولی از سخن و کلام به عنوان ابزاری بهره می برند تا رسالت خود را ایفا کنند. سعدی رسالت خود را در قالب پند و اندرز و حکایت های اخلاقی و دینی بیان می دارد و لسینگ این رسالت را در قالب داستان های فابل گونه و نمایشنامه های اخلاقی محقق می کند.

### جایگاه سعدی در ادبیات غرب

بی گمان شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی یکی از نامدارترین سخن سرایان جهان است که بسیاری از متفکران را به ستایش واداشته است. فصاحت و بلاغت و شیوایی و روانی کلام و نکته سنجی او از آثارش پیداست. هانری ماسه در تالیف خود "تحقیق درباره سعدی" سعدی را شاعری می داند که فیلسوف نیست، بلکه تعلیم دهنده اخلاق است. (یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۶۷) به همین خاطر اندیشه های حکیمانه و کلام عرفانی این شاعر فرهیخته مرزهای زمانی و مکانی را در نور دیده او را شاعری جهانی نموده است. شادروان دکتر جواد حدیدی در کتاب "از سعدی تا آراگون" معتقد است که فرانسویان سعدی را از دیرباز بعنوان حکیمی فرزانه و شاعری خردمند می شناختند و در نزد روشنفکران قرن هجدهم آلمان سعدی به عنوان شاعری

طنزپرداز و معلم اخلاق مطرح شد. امرسون به عنوان شاعر و نثر نویس امریکایی زمان خود می گوید: "سعدی به زبان همه ملل و اقوام عالم سخن می گوید و گفته های او مانند هومر و شکسپیر، سروانتس و مونتینی همیشه تازگی دارد. امرسون کتاب گلستان را یکی از اناجیل و کتب مقدسه دیانتی جهان می داند و معتقد است که دستورهای اخلاقی آن قوانین عمومی و بین المللی است." (ر.ک. اولیائی، ذکر جمیل سعدی، ۱۳۶۴: ۱/۲۰۱)

"گلستان" سعدی که به حق شاهکار نظم و نثر ادبیات فارسی است و در زمره یکی از آموزنده ترین متن های ادبی به شمار می آید، از قرن هفدهم به بعد توجه اروپا را به خود جلب کرد و اولین بار در اروپا به سال ۱۶۳۴ میلادی توسط *آندره دوریه*<sup>۲</sup> به زبان فرانسه ترجمه شد. در واقع *آندره دوریه* برای نخستین بار فرانسویان و سپس اروپائیان را با یکی از شاهکارهای ادبیات فارسی آشنا کرد و شیخ شیراز را "سلطان شاعران ترک و فارسی" نامید. (حدیدی، ۱۳۷۳: ۱۹) بعد از فرانسویان *آدام اولناریوس*<sup>۳</sup> جهانگرد شرق شناس آلمانی در سال ۱۶۵۴ میلادی شاهکار سعدی را به زبان آلمانی و در سال ۱۷۷۴ *استفان سلیمان*<sup>۴</sup> به زبان انگلیسی ترجمه کرد. بدین طریق گلستان سعدی در دنیای فرهنگی اروپا مطرح شد. ادبیات مشرق زمین نیز به مانند سایر کشورهای اروپایی با نوشته ها، سفرنامه ها و ترجمه های خاورشناسانی چون *بیورن فون هامر پورگشتال*<sup>۵</sup> اتریشی و *فردریش روکرت*<sup>۶</sup> که خود به زبان فارسی آشنایی داشت به ادبیات آلمان راه یافت و ادبای آلمانی چون *یوهان ولفگانگ فون گوته*<sup>۷</sup> و *یوهان گوتفرد فون هرر*<sup>۸</sup> را تحت تاثیر خود قرار داد، بطوریکه صورخیال گلستان سعدی دست مایه خیالپردازی های گوته جوان شد. "ترجمه گلستان سعدی اولناریوس نه تنها برگوته، بلکه بر بسیاری از شاعران و نویسندگان آلمانی زبان تاثیر نهاد. این تاثیرپذیری گاه همچون غزل های حافظ بر صورخیال و خیال بندهای گوته تاثیر نهاد، و گاه شاعر آلمانی سخن سعدی را بی کم و کاست آورده است." (ر.ک. فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۱/۷۷)

### مصلح الدین سعدی شیرازی

سعدی شاعر و نویسنده پارسی گوی قرن هفتم در شیراز متولد شد. آنچه مسلم است شیخ شیراز در خانواده ای فرهیخته و اهل علم و ادب متولد شد. سعدی خود در این مورد می فرماید:

همه قبیله ی من، عالمان دین بودند      مرا معلم عشق تو، شاعری آموخت

روزگار سعدی بسیار پر آشوب بود. حکومت سلجوقیان رو به زوال بود و هجوم خوارزمیان در حال شکل گیری بود. در این اثنا تاخت و تاز مغولها به وقوع پیوست و مغولان فاتح بخش اعظمی از جهان اسلام شدند. سرتاسر کشور ایران و کشورهای همسایه از تاخت و تاز مغولان به تلی از خاک مبدل شده بود. سعدی به سبب کشمکش های میان خوارزمشاهیان و اتابکان فارس و هجوم مغول، شیراز را ترک کرد و به سفری طولانی پرداخت. این سفر حدود سی سال بطول انجامید و بعد از سی سال سعدی با اندوخته و تجارب فراوان به وطن بازگشت. شیخ شیراز خود در دیباچه بوستان می فرماید که در اقصای عالم بسی گشته و با هر کسی ایام به سر برده، از هر گوشه ای تمتع و از هر خرمی خوشه ای یافته است

(سعدی، ۱۳۷۰: ۶) و از این خوشه ها هدیه ای گرانبها برای دوستان ارمغان آورده، تا از شهد کلامش تلخی پند و نصیحت به کام دوستان شیرین و گوارا شود.

اگر شربتی بایدت سودمند ز سعدی ستان تلخ داروی پند (سعدی، ۱۳۷۰: ۲۵)

ره آورد سفرهای این شاعر جهان‌دیده و سرد و گرم چشیده روزگار و سالک سرزمین های دور نزدیک علاوه بر کسب تجارب معنوی و دنیوی خلق دو اثر جاویدان "بوستان و گلستان" بود، در واقع "گلستان و بوستان" سعدی برای فارسی-زبانان گنجینه های گرانبهای از تجربه های تلخ و شیرین سعدی هستند و ما وارثان این گنجینه های گرانبها هستیم. سعدی در همان ابتدا و در دیباچه "گلستان"، کتاب خود را با نثر روان فارسی آغاز می کند که به واقع نشان دهنده چیرگی او در فن سخنوری و دانش او در واژه گزینی فارسی است. "گلستان" سعدی حاوی حکایت های منظوم و منثور است که با زبان شیوا و نغز و شیرین به رشته تحریر کشیده شده تا مضامین و نظرهای دینی و اخلاقی موجب آزردهی و خستگی خواننده نشود. هشت باب گلستان که سرشار از حکم و اخلاق و پند و اندرزهای عرفانی و حکیمانه است، خواننده را به اخلاق نیک دعوت می کند. به گفته مرحوم دکتر عبدالحسین زرین کوب در کتاب "حدیث خوش سعدی" سعدی اهل سخن بود. "سعدی گمراهی ها، سرگشتگی ها و بی سامانی های تأثر انگیز را می دید و تلاش می کرد تا انسان ها را از گمراهی رهایی بخشد [...] تلاش می نمود تا آنجا که ممکنست با موعظه، با نصیحت و حتی با ملامت و در صورت نیاز حتی با کلامی ستایش گونه مردم را برای شنیدن حرف حق آماده کند". (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۳۵/۴) در واقع سعدی "به عنوان یک مصلح اجتماعی که همه جانبه همه مصلح اجتماعی را مطرح کرده، هیچ جهتی را به تنهایی نگرفته و قصدش واقعا" یک تربیت ساده اجتماعی بوده است." (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۱: ۱۰۱)

### گوتهولد افرایم لسینگ<sup>۹</sup>

لسینگ در تاریخ بیست و دوم ژانویه ۱۷۲۹ در شهر کامنتس<sup>۱۰</sup> از توابع زاکسن<sup>۱۱</sup> آلمان متولد شد و در پانزدهم فوریه ۱۷۸۱ در سن ۵۲ سالگی در شهر برانشوایگ<sup>۱۲</sup> آلمان درگذشت. اودر خانواده ای مذهبی با اعتقادات پروتستانی پرورش یافت. پدر لسینگ که کشیش پروتستانی بود، او را تشویق به تحصیل در رشته الهیات می کرد، اما لسینگ بیشتر به تئاتر و نوشتن نمایشنامه علاقه مند بود و در آن تبحر فراوان داشت، به طوریکه نمایشنامه "دوشیزه سارا سامپسون"<sup>۱۳</sup> او که بیانگر عشق غم انگیزیک دختر روستایی و متدین به یک مرد سست اراده و لایبالی است، بعد ها بن مایه نمایشنامه معروف شیلر "دسیسه و عشق"<sup>۱۴</sup> شد. لسینگ نیز مانند سعدی زندگی را به مثابه مدرسه ای برای شناخت خود می دانست؛ به همین منظور همواره با مردم می زیست تا از آن ها راه و رسم درست زیستن را بیاموزد. درام ها، مقالات و نوشته های نظری لسینگ بر ادبیات آلمان تأثیر بسزایی گذاشته اند، بطوریکه نمایشنامه های او بعد از گذشت دو قرن هنوز در رادیو و تلویزیون اجراء و یا در تئاترهای آلمان و دیگر کشورها نمایش داده می شوند.

لسینگ در دوره ایی زندگی می کرد که فلاسفه و شعرای دوره روشنگری (۱۷۰۰-۱۷۷۰ میلادی) که به نام عصر "فلسفه اصالت عقل" (Philosophie der reinen Vernunft) نیز نامیده می شود، در آثار خود با تعصبات مذهبی و خودکامگی کلیساها، بی توجهی به حق و حقوق آحاد جامعه و اندیشه های نادرست به مبارزه می پرداختند. لسینگ نیز بمانند تمامی متفکران دوران روشنگری رشد و تعالی انسان را در جستجوی حقیقت واحد و درک ارزش های والای انسانی و شناخت انسان از خود می دانست، به همین منظور در آثار خود به مسائل اساسی در امر تعلیم و تربیت انسان می پردازد. لسینگ در اثر معروفش "ناتان حکیم"<sup>۱۰</sup> خواننده را به شناخت انسان از حقیقت واحد و تساهل دینی و نژادی دعوت می کند. این اثر به عنوان مثال بارزی بر ارزش دهی به فرهنگ غیر مسیحی و غیر اروپایی و همچنین سرمشق مبارزه در برابر تعصبات مذهبی به شمار می رود. (بارنر، ۱۹۷۶: ۱۰۵)

لسینگ که یکی از برجسته ترین فابل نویسان و از مهم ترین شخصیت های دوره روشنگری آلمان است، توانست با آثار و افکار انسان دوستانه اش، در نیمه دوم قرن هجدهم میلادی تحول عظیمی در ادبیات آلمان بوجود آورد.

لسینگ سالهای آخر عمرش کتابدار دوک بران شوايگ بود و مسلماً در این کتابخانه با آثار و دست نوشته های نفیس مشرق زمین آشنا شده است. او نیز به مانند سعدی همواره در جستجوی یافتن حقیقت و درک مفهوم زندگی بود و هدفش از بیان واقعیت های جامعه بشری، رهاساختن انسانها از غل و زنجیرهایی است که انسان به دلیل ناآگاهی خود در آنها اسیر شده است. او بستر را برای ادبیات نمایشی آلمان هموار کرد.

#### مقایسه موضوعات تعلیمی در گلستان سعدی و فابل های لسینگ

"گلستان" سعدی و فابل های لسینگ بازتاب نحوه زندگی و روابط اجتماعی انسانها هستند. این دوشخصیت برجسته ادبی در آثارشان ضمن انتقاد طنز گونه از عملکرد حاکمان وقت، به بررسی جنبه های خوب و بد صفات انسانی و معضلات و مشکلات اجتماعی پرداخته اند و از کلامشان نه تنها همعصران خود، بلکه دنیای حاضر را نیز متأثر کرده اند. همانطور که سعدی در "گلستان" در هشت باب به سیرت و فضایل و خصائل انسانها اشاره کرده است، لسینگ نیز در فابل های خود به نکوهش و سرزنش انسانها پرداخته و ضمن بیان حکایت از زبان حیوانات، انسان را به تزکیه نفس و پالایش روحی فراخوانده است. اصل مشترکی که در بین حکایت های گلستان و فابل های لسینگ مشهود است، انتقاد غیرمستقیم است؛ انتقاد از یک طرز تفکر، از وضع موجود در جامعه، از رابطه انسان ها با یکدیگر و غیره و البته با اثرگذاری به مراتب بیشتر از انتقاد مستقیم. در واقع می توان گفت انتقاد غیرمستقیم و طنزگونه ایزاری است در دست صاحبان کلام برای بیان اندیشه خود و مخالفت با نظم حاکم. سعدی و لسینگ علیرغم انتقاد از زمانه خود و برخی از منش های منفی انسانی، از فضائل اخلاقی از قبیل دوستی، مروت و مردانگی، عدالت و گذشت سخن می رانند، البته به دوشیوه گوناگون، اما هدف آنها مشترک است و آن حرکت انسان به سمت کمال جوئی و خودشناسی است. این دو شخصیت برجسته ادبی هرچند به لحاظ بعد زمانی از هم دور هستند، اما دغدغه مشترک آنها صلاح و رستگاری جوامع بشری است به همین خاطر از کلام هر دو آنها حقیقت جاری می شود.

لسینگ بمانند سعدی فابل هایش را براساس موضوع تقسیم بندی نکرده است، به همین خاطر نگارنده این مقاله پس از بررسی فابل های لسینگ و تقسیم بندی آنها بر اساس موضوع، به بررسی تشابهات فابل های لسینگ و حکایت های سعدی پرداخته است.

#### در باب سیرت حاکمان و پادشاهان:

با نظراجمالی به موضوعات گلستان سعدی و فابل های لسینگ درمی یابیم که سعدی و لسینگ ضمن انتقاد از خودبینی و خودمهوری پادشاهان، عملکرد حاکمان وقت خود را مورد نکوهش و سرزنش قرار داده اند. شاید این امر بیانگر ظلم و ستمی بوده که انسانها همواره در طول تاریخ در سراسر دنیا از آن رنج برده اند. لازم به ذکر است که دوران زندگی سعدی مصادف بود با یکی از وحشتناک ترین روزگاران تاریخ ایران یعنی حمله مغول و سقوط ارزش های انسانی و اجتماعی و دوران زندگی لسینگ نیز در قرن هجدهم میلادی با اقتدار خودکامه کلیساها و حاکمان مستبد و زورگو هم زمان بود.

در باب اول "گلستان" (از روی نسخه تصحیح شده استاد مرحوم محمد علی فروغی) حکایتی کوتاه اما بسیار پرمعنا است که عاصی بودن خلق از جور مستبدان را با زبانی طنزگونه بیان می دارد:

"یکی از ملوک بی انصاف، پارسایی را پرسید از عبادتها کدام فاضل تر است؟ گفت ترا خواب نیم روز، تا در آن یک نفس خلق را نیازی.

ظالمی را خفته دیدم نیمه روز	گفتم این فتنه است، خوابش برده به
و آنکه خوابش بهتر از بیداری است	آن چنان بد زندگانی مرده به

(سعدی، ۱۳۷۰: ۲۵)

سعدی در حکایت دیگر ضمن نکوهش پادشاهان و دعوت آنها به عدل و داد، با بیانی شیوا به این واقعیت اشاره می کند، که آنچه در این دنیا ماندنی و توشه آخرت است، عمل صالح و کردار نیک است و آنچه عبث و فانی است، زر و زور است:

"درویشی مستجاب الدعوه در بغداد پدید آمد. حجاج یوسف را خبر کردند. بخواندش و گفت دعای خیری بر من بکن، گفت خدایا جانم بستان. گفت از بهر خدای این چه دعاست؟ گفت این دعای خیر است ترا و جمله مسلمانان را.

ای زبردست زبردست آزار!	گرم تا کی بماند این بازار؟
به چه کار آیدت جهانداری؟	مردنت به که مردم آزاری"

(همان، ۲۵)

لسینگ نیزمانند سعدی با ظرافتی کم نظیر به نکوهش استبداد زمان خود پرداخته و خودخواهی و استبداد رای حاکمان را به طور غیرمستقیم هدف گرفته است و در دل داشته تا در فابل های خود درد و رنج مظلومان و ستمدیدگان را با بیانی طنزگونه به تصویر بکشد. حکایت "خر و گرگ" بیانگر قساوت و سنگدلی صاحبان قدرت است:

"روزی خری گرگ گرسنه ای را دید. خر بیچاره با ترس و لرز گفت: "من حیوان بیچاره و بیماری هستم، نگاه کن چه خاری در پام خلیده است." گرگ پاسخ داد: "واقعا متاسفم. به همین دلیل بر خودم واجب می دانم، ترا از این درد نجات دهم." هنوز گرگ حرفش را تمام نکرده بود که خری بیچاره را درجا تکه و پاره کرد."<sup>16</sup> (والتر ۱۹۵۶: ۱/۴۲۶)

و یا حکایت "مارآبی" که بیانگر خودکامگی حکام و محیط ناامن زمانه لسینگ است:

"زئوس مارآبی حریص و طماعی را به عنوان پادشاه قورباغه ها برگزید؛ قورباغه ها فریاد برآوردند و گفتند: "تو می خواهی پادشاه ما باشی، پس چرا ما را با حرص و ولع می نگری؟" مار پاسخ داد: "بخاطر اینکه خواستید من پادشاه شما باشم." یکی از قورباغه ها که مارآبی با حرص و طمع به او می نگریست، بانگ برآورد: "من این کار را نکردم." مارآبی گفت: "تو نخواستی؟ پس چه بدتر! بخاطر این کارت باید تورا ببلعم."<sup>17</sup> (همان، ۴۳۱)

شیخ شیراز نیز در حکایت بیست و ششم از باب اول سلطان مستبد را به ماری تشبیه می کند که مردم از نیش اش در امان نیستند:

ماری تو، که هرکرا بینی بزنی      یا بوم، که هرکجا نشینی بکنی

زورمندی مکن براهل زمین      تا دعائی بر آسمان نرود (سعدی، ۱۳۷۰: ۴۱)

و یا در یکی از حکایت های باب اول گلستان شاعر سخن سنج و نویسنده توانا، خوی پادشاهان مستبد و ظالم را به خوی گرگ تشبیه کرده است:

نکند جور پیشه سلطانی      که نیاید زگرگ چوپانی

پادشاهی که طرح ظلم افکند      پای دیوار ملک خویش بکند (همان، ۲۲)

و یا در بوستان باب اول می فرماید:

میازار عامی بیک خردله      که سلطان شبانست و عامی گله

چوپرخاش بینند و بیداد ازو      شبان نیست، گرگست، فریاد ازو (همان، ۳۹)

## درباب نکوهش حرص و طمع

سعدی در باب ششم و هشتم گلستان با بیان حکایاتی نغزو پرمحتوا به نکوهش یکی دیگر از خصلت های انسانی می-پردازد. ظاهراً "خصلت مال اندوزی در تمامی فرهنگ ها رایج و متداول است، به طوریکه لسینگ نیز به شیوه خود به انتقاد از این ویژگی انسانی پرداخته و افراد طماع را بعنوان افرادی ناکام و بازمانده از زندگی معرفی نموده است. سعدی در برخی از حکایات خود به منظور اثرگذاری انتقاد، از مبالغه و اغراق دریغ نمی کند و از این وسیله، برای انتقاد از حرص و آز سیری ناپذیر آدمیان استفاده می کند. به ظن او کسی که تمامی عمر را در پی تحصیل مال بوده است، در واقع زندگی گرانبهای خود را به ارزانی فروخته و این عطش سیری ناپذیر فرصت زندگی را از او سلب کرده است:

"بازرگانی راشنیدم که صد و پنجاه شتر بار داشت و چهل بنده خدمتکار. شبی در جزیره کیش مرا به حجره خویش در آورد. همه شب نیارمید از سخن های پریشان گفتن که فلان انبازم به ترکستان و فلان بضاعت به هندوستان است و این قباله فلان زمین است و فلان چیز را فلان ضمین. گاه گفتمی که خاطر اسکندریه دارم که هوایی خوش است. بازگفتمی نه، که دریای مغرب مشوش است. سعدیا، سفری دیگرم در پیش است، اگر آن کرده شود، بقیت عمر خویش به گوشه بنشینم..." (سعدی، ۱۳۷۰: ۱۸۳)

و یا حکایت:

"مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر گرد کردن مال. عاقلی را پرسیدند، نیکبخت کیست و بدبختی چیست، گفت نیکبخت آنکه خورد و کشت و بدبخت آنکه مرد و هشت.

مکن نماز بر آن هیچ کس که هیچ نکرد      که عمر در سر تحصیل مال کرد و نخورد (همان، ۱۸۳)

سعدی در بوستان - باب دوم در احسان- در حکایت "پدر بخیل و پسر لالابالی" با ظرافتی خاص داستان پدر زراندوزی را بیان می کند که زهره خرج کردن و انفاق مالش را ندارد و شب و روز اسیر زر و سیم است. روزی پسر این پدر لئیم، زر و سیم اندوخته شده را می رباید و بجای آن تکه سنگی می گذارد و در یک چشم به هم زدن، مال پدر را صرف خوش گذرانی خود می کند. در پایان حکایت سعدی ضمن نکوهش مرد دنیاپرست، به او اندرز می دهد که بجای زراندوزی چو مور، وقت را غنیمت بشمارد و از مال خود بهره جوید، چرا که زر از بهر خوردن است و نه از بهر گرد کردن.

یکی زهره خرج کردن نداشت      زرش بود و یارای خوردن نداشت

نه خوردی، که خاطر بر آسایدش      نه دادی، که فردا بکار آیدش

بدانست روزی پسر در کمین      که ممسک کجا کرد ز در زمین

ز خاکش بر آورد و بر باد داد      شنیدم که سنگی در آن جانهاد



جوانمرد را زر بقائی نکرد	به یک دستش آمد، به دیگر بخورد
پدر زار و گریان همه شب نخفت	پسر بامدادان بخندید و گفت
زر از بهر خوردن بود ای پدر	ز بهر نهادن چه سنگ و چه زر (همان، ۹۳)

لسینگ نیز در حکایت "مرد طماع" ضمن نکوهش انسانهای طماع و حریص، گنج و اندوخته افراد حریص را بمنزله سنگی قلمداد نموده که شاید به کار دیگری آید؛ هر چند که دیدن رفاه و سعادت دیگران برای اینگونه افرادی امری محال است:

"مرد خسیسی به همسایه اش شکایت برد که بدبخت شدم! دیشب گنجی را که در باغم پنهان کرده بودم، دزدیدند و بجایش یک سنگ بزرگ گذاشتند. همسایه اش جواب داد: "تو که از گنجت استفاده نمی کردی خب حالا پیش خودت فکر کن که آن سنگ، همان گنج توست، آنوقت دیگر بدبخت نیستی." مرد خسیس در جواب گفت: "فکر اینکه فرد دیگری با مال من غنی تر شده، دارد مرا دیوانه می کند." <sup>۱۸</sup> (ولتر، ۱۹۵۶: ۴۳۲/۱)

لسینگ در حکایت "موش و مور" ضمن تاکید بر قناعت داشتن، به بیان این مطلب می پردازد که جان و مال افراد طماع، مال اندوز و ناخن خشک همواره در معرض خطر است:

"موشی به مور چه ای گفت: "ای فلک زده ها! آیا این زحمتی که شماها سراسر تابستان می کشید، هیچ ارزش آن را دارد که این مقدار کم آذوقه جمع آوری شده را ذخیره نمائید؟ شماها باید انبار آذوقه مرا ببینید." مور در جواب موش گفت: "گوش کن، اگر انبار آذوقه تو بزرگتر از گرسنگی تو باشد، پس آدمیان حق دارند که آشیانه تو را ویران کنند، انبار تو را تهی کرده و حق تو را کف دستت بگذارند و جان تو را تهدید نمایند." <sup>۱۹</sup> (همان، ۴۳۳)

### درباب تاثیر تعليم و تربيت

همان طور که قبلاً ذکر شد سعدی و لسینگ بعنوان معلمان اخلاق و مصلحان جامعه، خود را ملزم می دانند که راه بهتر زیستن را برای هموعان خود هموار نمایند. هدف آنها همواره اصلاح جامعه بشری بوده و تعلیمی را تبلیغ می کنند که با روح و جان انسانها عجین شده و بر دل آنها می نشیند. به عقیده آنها زمانی تعلیم و آموزش ثمربخش است که روح و جان انسانی مستعد پذیرش آن باشد؛ در واقع ذات نیک، پذیرای خصائل نیکوست. "استعداد بی تربیت دریغ است و تربیت نامستعدضایع." سعدی در "گلستان و بوستان" به تمامی مسائل مهم در امر تعلیم و تربیت از جمله تاثیر عوامل ارثی و محیطی در رفتار فرد، اختلافات فردی، خواست و تمایل فرد برای یادگیری، نقش تنبیه و تشویق، وظیفه و رسالت مربیان و معلمان در تحکیم ارزش های انسانی و معنوی می پردازد. این معلم اخلاق پارسی گوی با بیان حکایت های نغز و شیرین به تاثیر

نقش محیط و همنشین مناسب در تعلیم و تربیت اشاره می کند، بطوریکه گلی ناچیز در اثر همنشینی با گل می تواند صفات پسندیده گل را از آن خود کند:

گلی خوشبودر حمام روزی	رسید از دست محبوبی به دستم
بدوگفتم که مشکى یا عبیری	که از بوی دلاویز تو مستم
بگفتم گلی ناچیز بودم	ولیکن مدتی با گل نشستم
کمال همنشین در من اثر کرد	وگر نه من همان خاکم که هستم (سعدی، ۱۳۷۰: ۷)

درواقع سعدی در این حکایت به سرشت و بنیان آدمی اشاره می کند که از خاک است و در صورت مهیا شدن شرایط، استعداد کسب صفات نیکوی انسانی را دارد.

ویا در حکایت زیر ضمن تاکید بر بنیان نیکو معتقد است که انسان باید مستعد تربیت باشد زیرا جنس بدگهر صیقل پذیر نیست: "یکی از وزرا را پسری کودن بود. پیش یکی از دانشمندان فرستاد که مر این را تربیتی می کن، مگر که عاقل شود. روزگاری تعلیم کردش و موثر نبود. پیش پدرش کس فرستاد که این عاقل نمی باشد و مرا دیوانه کرد."

چون بود اصل گوهری قابل	تربیت را در او اثر باشد
هیچ صیقل نکو نداند کرد	آهنی را که بد گهر باشد
سگ به دریای هفتگانه بشوی	که چو ترشد، پلیدتر باشد
خرعیسی گرش بمکه برند	چون بیاید، هنوز خراب باشد" (همان، ۱۵۹)

جالب اینکه گوته ادیب بلند آوازه ادبیات آلمان نیز ترجمه بیت آخر این حکایت را بی کم و کاست در دیوان شرقی و غربی خود به کار برده است: (ر.ک. فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۸۳/۱)

خرعیسی، خود اگر به مکه اش برند

تربیتی نمی یابد و همچنان خر می ماند.

گویی این حکایت بشکل نمادین به انسانهایی اشاره می کند که از درایت انسانی بدورند و مظهر حماقتند، زیرا لسینگ نیز در حکایت "ازوپ و خر" ضمن نکوهش تمجید نابجا، به تربیت ناپذیری بعضی از افراد اشاره می کند. او حتی تعریف و تمجید نابجا را نشانه کم عقلی و حماقت شخص متملق می داند. درواقع جان کلام و نتیجه اخلاقی همان است که سعدی به آن اشاره کرده است که خرعیسی اگر به مکه هم برده شود چون باز گردد همچنان خراست:

”روزی خر به ازوپ گفت: ”اگرخواستی دفعه دیگر داستانی از من تعریف کنی، کمی معقول تر از من تعریف کن.“ ازوپ گفت: ”تو و معقول بودن! اصلاً“ این حرف برآزنده تو هست؟ آنوقت مردم نمی گویند که تو معلم اخلاقی و من خر؟“<sup>20</sup> (ولتر ۱۹۵۶: ۴۳۳/۱)

ویا درحکایتی دیگر لسینگ به خری که چند صبحی در معیت شیر است و از این بابت بخود غره شده و به هم نوع خود با دیده حقارت می نگرد با کلامی طنزگونه از زبان خرتحقیر شده می گوید:

”فخر مفروش، چه همنشین شیر باشی و چه تنها نشینی، همان خری هستی که هستی!“<sup>۲۱</sup> (کیلی، ۱۹۷۹: ۲۱۰)

وسعدی در بوستان این چنین گفته است:

نه منع به مال از کسی برتراست      خرار جل اطلس بپوشد خراست (همان ۲۲۰)

## نتیجه گیری

سعدی به زبان همه ملل سخن گفته و گفتارش بعد از هفتصد و پنجاه و اندی سال همچنان تازه است، گویی برای دنیای کنونی نگاشته شده است. به همین خاطر مردمان، با فرهنگ و زبان های گوناگون توانسته اند عمق کلام سعدی را دریابند و او را بعنوان معلم راستین ادب و اخلاق که به زبان همه ملت ها سخن گفته است، بشناسند. جالب اینکه لسینگ نیز تقریباً پنج قرن بعد از سعدی به موضوعاتی اشاره می کند که پیش تر در ادبیات شرق مطرح بوده است. حال این سوال مطرح می شود که آیا لسینگ با حکایت های مشرق زمین بخصوص حکایت های سعدی آشنا بوده است و یا شباهت موضوع برخی از فابل های لسینگ با حکایت های سعدی کاملاً تصادفی است، البته به هنگام بررسی آثار بزرگان ادبی با اندیشه و تفکر خاصی مواجه می شویم که به لحاظ بارمعنایی کاملاً شبیه یکدیگر هستند، اما همین تفکر و اندیشه یکسان به گونه دیگر بیان شده است. البته بی شک زمانی که لسینگ کتابدار دوک بران شوايگ بوده با آثار نفیس و ارزشمند مشرق زمین آشنا شده و از این گنجینه ها الهام گرفته است، چه بسا شاهکار جهانی سعدی نیز از زمره این آثار بوده است. در پایان می توان نتیجه گرفت سعدی و لسینگ بعنوان مشعل داران خصائل نیک انسانی سعی نموده اند با آثار خود جاده غبار آلود زندگی را برای انسانها روشن سازند، بطوریکه سعدی در پایان اثر جهانی اش ”گلستان“ به این نکته اشاره می کند که سعی نموده است با شیرینی و حلاوت کلامش، جنبه های منفی و مثبت جامعه بشری و همچنین هدف از زیستن را به تصویر کشد. در واقع می توان گفت ”گلستان“ سعدی بازتاب جهان بینی سعدی است که حاکی از حکمت و درایت این حکیم فرزانه است. سعدی و لسینگ با بیان حکایات نغز و شیرین خود انسان را به تعقل و تفکر فرا می خوانند، زیرا با تعقل و تفکر و کشف دنیای برون می توان به دنیای درون راه جست. البته این امر فقط از طریق تعلیم و به مدد راهنمایی معلم آگاه و دردشناس محقق می شود. پس به صراحت می توان گفت که فلسفه حیات، بر مبنای تعلیم و تربیت و تزکیه نفس بنا شده است و پرداختن به این امر منجر به فلاح و رستگاری انسانها می گردد.

## پی نوشت ها:

<sup>1</sup>- فابل از ریشه لاتین Fabula به معنی " باز گفتن " است و بر "روایت کردن" تاکید می کند. فابل داستان کوتاه و ساده ای است که معمولاً شخصیت های آن حیوانات هستند و هدف آن آموختن و تعلیم یک اصل و حقیقت اخلاقی یا معنوی است، از این رو فابل ها را قصه های اخلاقی نیز می نامند که متضمن دستورهای اخلاقی است. فابل های اخلاقی شامل مضامین و مطالبی برای شیوه زندگی و خواست ها و تمنیات آدمی و اخلاقیات هستند. در آنها قوانینی مطرح شده که به سعادت و شادکامی منتهی می شوند. شخصیت ها در فابل اغلب حیواناتند اما گاهی اشیای بی جان هم در آن حضور دارند. دیدگاه فابل واقع گرا و کنایه آمیز است و بهترین روش برای نقد خصوصیات و ویژگی انسانی است.

<sup>۲</sup>-Andre Du Ryer

<sup>۳</sup>- Adam Olearius

<sup>۴</sup>- Stephan Sulivan

<sup>۵</sup>-Joseph von Hammer-Purgstall

<sup>۶</sup>-Friedrich Rückert

<sup>۷</sup>-W.Goethe

<sup>۸</sup>-Johann Gottfried von Herder

<sup>۹</sup>-Gotthold Ephreaim Lessing

10- Kamentz

<sup>1</sup>1 -Sachsen

<sup>12</sup>2 -Braunschweig

<sup>13</sup>3 -Miss Sara Sampson

<sup>14</sup>4-Kabele und Liebe

<sup>15</sup>۵- Nathan der Weise 1779

<sup>16</sup>6- Ein Esel begegnete einem hungrigen Wolf. „Habe Mitleid mit mir“, sagte der zitternde Esel; „ich bin ein armes krankes Tier; sieh nur, was für einen Dorn ich mir in den Fuß getreten habe!“ – „Wahrhaftig, du dauerst mich“, versetzte der Wolf. „Und ich finde mich in meinem Gewissen verbunden, dich von diesen Schmerzen zu befreien.“ – Kaum war des Wort gesagt, so ward der Esel zerissen.“

<sup>17</sup>۷- „Zeus hatte nunmehr den Fröschen einen andern König gegeben; eine gefräßige Wasserschlange. „Willst du unser König sein“, schriean die Frösche, „warum verschlingst du uns!“ – „Darum“, antwortete die Schlange, „weil ihr um mich gebeten habt.“ – „Ich habe nicht um dich gebeten!“ rief einer von den Fröschen, den sie schon mit den Augen verschlang. – „Nicht?“ sagt die Wasserschlange. „Desto schlimmer! So muß ich dich verschlingen, weil du nicht um mich gebeten hast!“ „

18- „Ich Unglücklicher!“ klagte ein Geizhals seinem Nachbar. „Man hat mir den Schatz, den ich in meinem Garten gegraben hatte, diese Nacht entwendet, und einen verdammten Stein an dessen Stelle gelegt.“ „Du würdest“, antwortete ihm der Nachbar, „deinen Schatz doch nicht genutzt haben. Bilde dir also ein, der Stein sei dein Schatz; und du bist nichts ärmer.“ „Ein anderer um so viel reicher! Ich möchte rasend werden.“

<sup>19</sup>۹- „Ihr armseligen Ameisen“, sagte ein Hamster. Verlohnt es sich der Mühe, daß ihr den ganzen Sommer arbeitet, um ein so Weniges einzusammeln? Wenn ihr meinen Vorrat sehen sollte!“

„Höre“, antwortete eine Ameise, „wenn er größer ist, als du ihn brauchst, so ist es schon recht, daß die Menschen dir nachgraben, deine Scheuern ausleeren und dich deinen räuberischen Geiz mit dem Leben büßen lassen“.

Υ• - „Der Esel sprach zu dem Äsopus: „Wenn du wieder ein Geschichtchen von mir ausbringst, so laß mich etwas recht Vernünftiges und Sinnreiches sagen.“ „Dich etwas Sinnreiches!“ sagte Äsop; „wie würde sich das schicken? Würde man nicht sprechen, du seist der Sittenlehrer, und ich der Esel?“

Υ∧ - „Nur nicht so stolz, rief ihm der Bruder wieder zu! Du bist nichts mehr als ich; ich bin nichts mehr als du! Geh mit dem Löwen, geh allein, Du Esel wirst ein Esel seyn.“

## منابع :

- ۱- اسلامی ندوشن، محمد علی، *جام جهان بین*، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۸۱ش.
- ۲- پزشکی زاد، ایرج، *طنز فاخر سعدی*، انتشارات ثاقب، تهران، ۱۳۸۱ش.
- ۳- حدیدی، جواد، *از سعدی تا آراگون*، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۳ش.
- ۴- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، جلد هشتم، تهران، ۱۳۷۳ش.
- ۵- ذکر جمیل سعدی، *مجموعه مقالات و اشعار*، کمیسیون ملی یونسکو، ۱۳۶۴ش.
- ۶- زرین کوب، عبدالحسین، *حدیث خوش سعدی*، انتشارات سخن، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ش.
- ۷- فروغی، محمد علی، *کلیات سعدی*، انتشارات محمد، تهران، ۱۳۷۰ش.
- ۸- *فصلنامه ادبیات تطبیقی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، سال اول، شماره اول، جیرفت، ۱۳۸۶ش.
- ۹- ماسه، هانری، *تحقیق در باره سعدی*، ترجمه دکتر غلامحسین یوسفی- دکتر محمد حسن مهدوی اردبیلی، چاپ دوم، انتشارات توس ۱۳۶۹ش.

10- Barner, Wilfried – Grimm, Gunter – Keisel, Helmuth – Kramer, Martin: *Lessing Ein Arbeitsbuch für*

den literaturgeschichtlichen Unterricht, C. H. Beck Münschen V. 1976

11- Hoyer, Walter: *Lessing Werke in drei Bänden*, VEB Leipziger Druckhaus 1956

12- Killy, Walther: *Fabeln drei Bücher*, Maximilian Gesellschaft, Hamburg 1979

